

شریعتی، شاندل و مسلمانی

منبع: پایگاه خبرگزاری نیماد، روز یکشنبه، مورخ: ۱۱ مردادماه ۱۴۰۵

پس از انتشار مطلب هفته گذشته‌ام در نقدِ صریح «شیاد» خوانده شدنِ علی شریعتی توسط موسی غنی‌نژاد و تاکید بر «سخنان غرض‌ورزانه، خصمانه و سست» متعددِ پیشین ایشان دربارهٔ شریعتی و دیگر نواندیشان دینی، پرسش‌های حقیقت‌جویانه متعددی دریافت کردم. سطور پیش رو را در پاسخ به این عزیزان می‌نویسم. برای دیگرانی که فرصت را برای هتاک‌ی و فحاشی و عقده‌گشایی مناسب دیدند و به یمین و یسار زدند و دوغ و دوشاب را به هم آمیختند، پاسخی جز بی‌اعتنایی و دعا کردن ندارم:

۱- دوازده سال پیش، مورخهٔ اول اسفند ماه سال ۱۳۹۲ خورشیدی، در روزنامهٔ «اعتماد»، پاسخی مکتوب به سخنان موسی غنی‌نژاد دربارهٔ میراث نواندیشی منتشر کردم. نقد آثار دیگر اهالی فکر و قلم، کار نیکویی است و به غنای فضای معرفتی و مباحث روشنفکری البته کمک می‌کند. در همین راستا، به قدر وسع، طی بیست سال گذشته، بارها به صورت شفاهی و مکتوب، به آثار متفکران و اندیشه‌وران پرداخته‌ام. سخنان و مکتوبات انتقادی متعددی نیز طی این سالیان دربارهٔ آثار و کارهایم منتشر شده، که حقیقتاً از نقدهای عالمانهٔ دیگران بهره برده‌ام. در عین حال، شرط اول برای قدم گذاشتن رهگشا در این وادی، آشنایی مکفی با ادبیات هر بحث است.

نقدهای غنی‌نژاد، انصافاً از این شرط اولیه برخوردار نیست و آشکارا حکایت از این مهم می‌کند که ایشان با تکیه بر آشنایی اجمالی و تورق کردن آثار نواندیشان دینی و بی‌خبری از حجم انبوه کارهایی که طی نیم قرن اخیر در این حوزه انجام شده، پای در این میدان نهاده، گز نکرده بریده و سخنان ناسنجیدهٔ متعددی گفته است.

۲- دربارهٔ استفادهٔ دکتر شریعتی از «شاندل» و سخنان خود را بر دهان او گذاشتن، عده‌ای مراد و منظور مرا درست در نیافتند و اشاره به «پروفسور» بودن شاندل کردند و یا به نحوهٔ انتشار مقالات آکادمیک و تقلب کردن (plagiarism) در دنیای کنونی پرداختند؛ گویی که امثال بنده دستان در کار نیست و از این امور بی‌خبریم!

صورت مسئله از این قرار است. کسی، برخی از ایده‌های خودش را، بنا به هر علت و انگیزه و ملاحظه‌ای تحت نام دیگری منتشر کرده و سخنانش را بر زبان شخص دیگری گذاشته است. نه ادعای انتشار مقاله و کتاب آکادمیک کرده، و نه ایده‌ها و سخنان دیگران را سرقت کرده است. در این باب چه می‌توان گفت؟ پاسخ ساده است. در تاریخ فلسفه و ادبیات، به علل گوناگونی این کار طی چند سده اخیر توسط نویسندگان برجسته‌ای صورت گرفته، از اسپینوزا و کیر کگور گرفته تا سن زون پرس، شاعر فرانسوی برنده جایزه نوبل ادبیات در سده بیستم.

روشن است که با هر انگیزه و علتی این نویسندگان از اسامی مستعار برای نشر آثارشان استفاده کرده باشند، اطلاق صفت «شارلاتان» بر آنها زشت و سخت غیرمنصفانه است؛ قصه شاندل و شریعتی هم از این سنخ است. اگر کسی با تاریخ ادبیات، هنر و فلسفه و چند و چون انتشار آثار خلاقه آشنا باشد، نیک می‌داند که برخی از نویسندگان، گویندگان و هنرمندان از سده‌های گذشته تا امروز از چنین شگردی بهره برده‌اند. اگر غنی‌نژاد این مطلب را می‌دانست، مرتکب چنین خطای سهمگینی نمی‌شد و مشت خود را باز نمی‌کرد.

۳- افزون بر خطای زشت و زننده «شارلاتان» خواندن علی شریعتی، موسی غنی‌نژاد ابراز تردید در اسلام و مسلمانی او کرده و تلویحا حکم به خروج او از دایره اسلام او داده؛ عملی به غایت دل‌آزار، غیراخلاقی و خطرناک. بگذریم از اینکه یک اقتصاددان که کارش اقتصاد است، نه الاهیات و فلسفه و دین‌شناسی؛ چه صلاحیتی دارد که درباره چند و چون مسلمانی فلانی و بهمانی اظهار نظر کند؛ پیرسیم ایشان چگونه به این نتیجه رسیده و از ما فی الضمیر نویسنده «کویریات» با خبر گشته؟ شیخ اجل می‌گفت: «در باطنش غیب می‌نمی‌دانم» و رند رواقی شیراز نشین می‌گفت:

«ناامیدم مکن از سابقه لطف ازل / تو پس پرده چه دانی که که خوب است و که زشت؟»

اگر موسی غنی‌نژاد با میراث حکمی - عرفانی مروت محور ماقدری آشنایی داشت و اهل مدنیت و مدارا بود؛ بر بغض و کین‌توزی ریشه‌دار خود مهار می‌زد، پا در کفش جماعت اهل تکفیر نمی‌کرد، چنین اتهام درشت و سخیفی به کسی که دستش کوتاه از دنیا است نمی‌زد و چنین بدنامی‌ای را به جان نمی‌خرید:

چون غرض آمد هنر پوشیده شد

صد حجاب از دل بسوی دیده شد

